

ریشه‌های تفکر داعش (۲) تاریخچه، نگاه‌های فقهی و استدلالات

ریشه‌های تفکر داعش (۲) تاریخچه، نگاه‌های فقهی و استدلالات

با مراجعه به نشریات و فایل‌های صوتی منتشر شده‌ی این سازمان، می‌توان به علل پنهان در ورای ظهور این سازمان و پذیرش و اختیار برخی مسائل را پی برد. این سازمان، برنامه سلفیسم جهادی را برگزیده و آن را در منابع معرفت‌شناختی خود تلفیق کرده است

خط مشی فکری سازمان

با مراجعه به نشریات و فایل‌های صوتی منتشر شده‌ی این سازمان، می‌توان به علل پنهان در ورای ظهور این سازمان و پذیرش و اختیار برخی مسائل را پی برد. این سازمان، برنامه سلفیسم جهادی را برگزیده و آن را در منابع معرفت‌شناختی خود تلفیق کرده است. سازمان دولت، تمامی جوامع مخالف خود و مخالف تفکر جهاد را تکفیر می‌کند و جامعه را به دو دسته‌ی مومن که هیچ نفاق‌ی در آن نیست و کافر که هیچ ایمانی ندارد، تقسیم می‌کند و تلاش دارد تفکر خود را از راه ایجاد رعب، قتل و آواره کردن در جهان واقعی اجرا کند. ما می‌بینیم که این سازمان اندیشه ابن تیمیه را در بسیاری از موضوعات مانند تکفیر بدعت‌گذاران و شیعیان و نصیری‌ها انتخاب کرده است و در برخی موارد نیز همچون تکفیر ایزدی‌ها که ابن تیمیه آنها را از اهل سنت می‌داند، مخالف وی است.

سازمان دولت، حاکمان و حتی همکاران و همدستان آنان را تکفیر می‌کند، در حالی که تفکر سلفی، اعتقادی به تکفیر آنان ندارد بلکه معتقد به فسق آنان است و اینچنین ملاحظه می‌کنیم که آنها تفکر سلفی افراطی در تکفیر حاکمان، سازمان‌ها و ملت‌ها و همکاران آنان را برگزیده‌اند، تفکری که سید قطب در کتاب «معالم فی الطریق» انتخاب کرده بود.

اختلاف میان طالبان و داعش بر سر اندیشه خلافت نیست، بلکه بر سر شرایط خلیفه است

۱. برپایی دولت خلافت و امارت اسلامی

سلفیسم جهادی از ابتدای شکل‌گیری به خیال تجدید دولت خلافت اسلامی و ظهور جریان‌های سلفیسم معتقد به وجوب قیام علیه حاکم ظالم و برپایی حکومت اسلامی اعتقاد دارد و به همین دلیل جنبش القاعده تشکیل شد و سپس جنبش طالبان و اعلام خلافت ملا عمر به عنوان خلیفه مسلمانان در افغانستان تا زمان فروپاشی نظام حکومت بعد از وقایع 11 سپتامبر 2001 به منصفه ظهور رسیدند.

اختلاف میان طالبان و داعش بر سر اندیشه خلافت نیست، بلکه بر سر شرایط خلیفه است چنانکه متن زیر در وبلاگ منبر اطلاع رسانی جهاد وابسته به آنان (داعش) آمده است:
استفتاء شرعی در مورد اینکه ملا محمد عمر مجاهد به دلیل تقدم و سابقه‌داری، خلیفه مسلمانان در این زمان است.

سوالاتی در مورد آنچه چندی پیش ابومنذر شنقیطی و دیگر شیوخ بزرگوار مبنی بر اینکه هیچ تفاوتی از ناحیه شرعی میان نام امارت یا امامت عامه و خلافت و همچنین در اینکه ملا محمد عمر مجاهد، خلیفه و امیرالمومنین آنها است، وجود ندارد، پیش آمده است. به نظر می‌رسد به دلیل اعتقادات برادران در سازمان القاعده و شاخه‌های آن در جهان، مانعی برای این جماعت‌ها

و طرفدارانشان جهت بیعت اطاعت از دولت خلافت اسلامی و فرمانده آن دکتر ابراهیم ایجاد شده است. اعتقاداتی مبنی بر اینکه ملا عمر که بر افغانستان پیروز شده و سلطه دارد، دارای تقدم است و افغانستان، مرکز امارت و خلافت است و شیخ بغدادی سال‌ها پیش با ملا عمر به عنوان خلیفه بیعت کرده است، پس به همین دلیل ملا عمر اول است و رسول اکرم (ص) فرمودند: «محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعیبه از فرات القزازی از ابو حازم نقل کرده است که او (ابوحازم) گفت: مدت 5 سال هم‌نشین ابوهریره بودم و از او شنیدم که از پیغمبر نقل کرد: انبیاء بر بنی اسرائیل حکومت می‌کردند و هر زمان پیغمبری از دنیا می‌رفت، پیغمبر دیگری جانشین او می‌شد. بدون هیچ شکمی بعد از من، پیغمبری وجود ندارد اما خلفاء زیاد خواهند بود. آنها گفتند: چه کسی به ما فرمان می‌دهد؟ فرمودند: وفادار باشید به بیعت اولین شخص و حق آنان را ادا کنید زیرا خداوند از آنان در مورد کسانی که آنان را مراعات کردند، خواهد پرسید.» ابو بکر بن ابو شیبه و عبد الله بن براد اشعری گفتند: عبد الله بن ادریس از حسن بن فرات از پدرش مانند همین سند را نقل کرده‌اند.

سوالات من از برادرانم در القاعده و مفتی‌های بزرگوار آن:

۱- آیا جایز است ملا عمر خلیفه مسلمانان خوانده شود بدون آنکه این موضوع را بداند یا اینکه او به طور کامل و واضح می‌داند اما این مسأله مدت زمان درازی از عموم مسلمانان پوشیده شده است و آنطور که از حدیث شریف فهمیده می‌شود، آنان به مرگ جاهلیت از دنیا می‌روند. در حدیثی از عبد الله بن عمر از پیغمبر نقل شده که فرمودند: هر کس دستی (کسی) را از اطاعت و فرمانبری بازدارد، خدا را در روز قیامت در حالی ملاقات می‌کند که هیچ دلیل و بهانه‌ای ندارد و هر کس بمیرد و بیعتی بر گردنش نباشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. این حدیث را مسلم نقل کرده است.

۲- برادران در طالبان افغانستان نه تنها اقرار نمی‌کنند که مسئول مسلمانان جهان و خارج افغانستان هستند بلکه منکر هم هستند و از مسلمانان نمی‌خواهند که مسلمانان با آنان بیعت کنند و کاری به امور مسلمانان خارج از افغانستان ندارند. بنابراین به نظر می‌رسد آنها معنای امامت عامه یا خلافتی که از زمان شیخ بن لادن به آنها سپرده شده را نمی‌دانند.

اگر بیعت امام عام را با عقد ازدواج مقایسه کنیم آنطور که علما دائماً در موضوع بیعت دست به مقایسه می‌زنند، هر گاه ازدواجی انجام شود، یک شرط اصلی به نام ایجاب [و] قبول (جواب مثبت دادن) در عقد نکاح وجود دارد و اگر این شرط انجام نگیرد، ازدواج قبول نیست و از طرف مردی که ازدواج او مورد نظر است، این ازدواج باطل حساب می‌شود پس ما اگر حالت سابق ازدواج را مقایسه کنیم، می‌پرسیم که آیا ملا عمر به بیعت بر اساس اطاعت عام و فراگیر یا خلیفه که همان قبول و پذیرفتن پیش از بیعت است، جواب مثبت داده یا نه؟

۳- آیا می‌توان بدون اطلاع مردی و یا اینکه بداند چه کار می‌کند، زنی را به عقد او در آورد؟ مثال: مانند اینکه ولی زن با زبانی که آن مرد نمی‌داند به او بگوید: اکنون تو را زن دادم و به ازدواج در آوردم و آن مرد در حالیکه همه قدرت عقلی خود را ندارد، به زبان خود یا زبان آنها بگوید: بله زیرا آنها این را به او گفته‌اند یا آن مرد به آن زن گفته است. آیا این ازدواج، شرعاً صحیح است و یا نه باطل است؟ اگر جواب این باشد که آن ازدواج است، آیا می‌توان این را با وجود ذکر دلیل شرعی بر مسأله بیعت عامه یا خلافت تطبیق داد یا نه؟

با آنچه در بالا ذکر شد می‌توانیم بگوییم: مجاهدان القاعده و مسلمانان در افغانستان با ملا عمر به عنوان فرمانده خودشان در آن کشور بیعت کرده و ملا عمر نیز پذیرفته است، ولی ملا عمر تفاوت این بیعت با آن بیعتی که آنها او را رهبر همه مسلمانان زمین قرار داده باشند، نفهمیده

است بنابراین آیا خلافت او بر همه مسلمانان صحیح است؟
اگر گفته شود شرط این است که خلیفه اول، دارای سابقه و تقدم باشد هر چند همه شروط امامت عامه در او تحقق نیافته باشد ولی ملا عمر برخی از این شروط را دارا است و خلافت را پذیرفته است، پس او خلیفه مسلمین است و چنانکه پیغمبر سفارش کرده‌اند شما باید به بیعت خود با او وفادار باشید و اگر او، آن را نپذیرفته است و آن را به طور علنی مقابل شاهدان نگفته باشد، بیعت شما مردود و باطل است و شما باید دلیل و حجت اقامه کنید که او، در گذشته آن را پذیرفته است اما اکنون منکر آن است.

۴- ملا عمر فاقد شرط قریشی بودن است و حدیث شریف می‌گوید: مردم، مطیع و فرمانبردار قریش هستند و در این باب، مسلمانان آنان، مسلمانان آنها هستند و کافر آنها کافرشان. از خلال اموری که در این مبحث مطرح شد، واضح است که ابراهیم عواد معروف به ابوبکر بغدادی به چند علت، به خلافت ملا عمر اعتقادی ندارد:

1 - بیعت او، فقط مختص مردم افغانستان است و اینکه بیعت با او تحقق یافته و یا نه، واضح نیست.

2 - وی فاقد یک شرط مهم خلافت یعنی قریشی بودن است.

3 - او مخالف ایدئولوژی امامت است زیرا خود را خلیفه جایی کرده و اماکن دیگر را فراموش کرده و به فکر دیگر مسلمانان نبوده است.